

بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن: تحلیل بینامتنی و بیناگفتمانی آرایه‌های بدیعی و بیانی در پرتو نظریه دریافت و مخاطب‌شناسی

رسول قلندری

دکتری زبان و ادبیات عرب، مدرس مدعو، دانشگاه اقلید، اقلید، فارس، ایران

Ghalandary40@gmail.com

چکیده

اعجاز ادبی قرآن کریم به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های کلام اسلامی، همواره محور مناقشات گسترده‌ای در طول تاریخ تمدن اسلامی بوده است. با ظهور گفتمان پست‌مدرن و چرخش‌های پارادایمی در نظریه‌های ادبی و هرمنوتیکی، پرسش از امکان‌پذیری و ماهیت اعجاز ادبی قرآن در افق‌های تازه‌ای مطرح شده است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از رویکرد بینامتنی و بیناگفتمانی، در پی بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن است. چارچوب نظری پژوهش براساس نظریه بینامتنیت ژولیا کریستوا، نظریه گفتگویی میخائیل باختین و نظریه دریافت هانس رابرت یائوس صورت‌بندی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن نه به‌مثابه یک امر ایستا و ابژکتیو، بلکه به‌سان یک فرایند پویا و تعاملی میان متن، مؤلف الهی، مخاطبان نخستین و جامعه‌های تفسیری در طول تاریخ قابل فهم است. آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن در این چارچوب، کارکردی فراتر از تزیین لفظی یافته و به‌مثابه افق‌های معناسازی در فرایند دریافت عمل می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه دریافت با تأکید بر نقش مخاطب در تولید معنا، امکان خوانش‌های تکثرگرایانه از اعجاز ادبی قرآن را فراهم می‌آورد و نظریه بینامتنیت با آشکارسازی شبکه‌های بینامتنی قرآن با متون پیشین و پسین، افق تازه‌ای برای درک ابعاد اعجاز بیانی قرآن می‌گشاید. در نهایت، مقاله با ارائه الگویی تلفیقی برای بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن، بر ضرورت گذار از رویکردهای صرفاً کلامی-دفاعی به رویکردهای ادبی-هرمنوتیکی در مطالعات قرآنی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: اعجاز ادبی قرآن، پست‌مدرنیسم، بینامتنیت، نظریه دریافت، آرایه‌های بدیعی

۱. مقدمه

اعجاز ادبی قرآن کریم به‌عنوان یکی از محوری‌ترین آموزه‌های الهیات اسلامی، از دیرباز کانون توجه متکلمان، ادیبان و مفسران بوده است. این آموزه که بر ناتوانی بشر در آوردن همانند قرآن تأکید دارد، در طول تاریخ با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه شده و همواره نیازمند بازتعریف و روزآمدسازی بوده است. در عصر پست‌مدرن که با ویژگی‌هایی همچون شکاکیت به فراروایت‌ها، نفی معیارهای مطلق و عینی، تأکید بر تکثر معنا و نقش فعال مخاطب در تولید معنا شناخته می‌شود، پرسش از ماهیت و امکان اعجاز ادبی قرآن در افق‌های تازه‌ای مطرح می‌شود.

آموزه اعجاز ادبی قرآن، که برخی از متکلمان اسلامی وزن قابل‌توجهی بر آن نهاده‌اند، به‌مثابه «امتناع معجزه‌وار تقلید از قرآن» تعریف شده است (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۰). این آموزه از آیات تحدی سرچشمه می‌گیرد که از کافران می‌خواهد سوره‌ای همانند قرآن بیاورند (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۰). با این حال، شیوع آموزه‌های اعجاز قرآن مانع از آن نشده که بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان این آموزه را نه به‌مثابه یک حکم قطعی درباره امتناع تقلید، بلکه به‌سان یک تحدی برای درگیرشدن با قرآن به شیوه‌هایی فراتر از عادت‌های مرسوم آکادمیک در طبقه‌بندی علوم قرآنی تفسیر کنند (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۰).

در دوران معاصر، رویکردهای جدید به اعجاز ادبی قرآن عمدتاً در دو جهت کلی سامان یافته‌اند: نخست، رویکردهای سنتی-کلامی که بر جنبه‌های اعتقادی و دفاعی اعجاز تأکید دارند و دوم، رویکردهای نوین-ادبی که درصدد فهم اعجاز در افق نظریه‌های ادبی معاصر هستند. پژوهش حاضر در زمره رویکرد دوم قرار می‌گیرد و می‌کوشد با بهره‌گیری از سه نظریه کلیدی در عرصه نقد ادبی و هرمنوتیک پست‌مدرن یعنی نظریه بینامتنیت (کریستوا)، نظریه گفتگویی (باختین) و نظریه دریافت (یائوس) به بازتعریف اعجاز ادبی قرآن بپردازد.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که رویکردهای سنتی به اعجاز ادبی، با وجود غنای نظری، در مواجهه با چالش‌های معرفت‌شناختی عصر پست‌مدرن با دشواری‌هایی روبه‌رو شده‌اند. از سوی دیگر، کاربست نظریه‌های ادبی معاصر در مطالعات قرآنی، هرچند با برخی موانع روش‌شناختی مواجه است، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای فهم ابعاد بیانی و بلاغی قرآن بگشاید (Masbur, ۲۰۲۵, p. ۱). پرسش اصلی پژوهش این است: چگونه می‌توان اعجاز ادبی قرآن را در عصر پست‌مدرن، با بهره‌گیری از نظریه‌های بینامتنیت و دریافت، به‌گونه‌ای بازتعریف کرد که هم اصالت متن قرآن حفظ شود و هم تکثر خوانش‌های معاصر امکان‌پذیر گردد؟

هدف اصلی این پژوهش، ارائه الگویی نظری برای بازتعریف اعجاز ادبی قرآن براساس رویکردهای بینامتنی و دریافت‌محور است. اهداف فرعی پژوهش عبارت‌اند از: تحلیل آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن در چارچوب نظریه بینامتنیت، بررسی نقش مخاطب در تحقق اعجاز ادبی براساس نظریه دریافت، و تبیین نسبت میان گفتمان پست‌مدرن و خوانش‌های نوین از اعجاز ادبی قرآن.

پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که تاکنون مطالعات متعددی به موضوع اعجاز ادبی قرآن پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به کاربست هم‌زمان نظریه‌های بینامتنیت و دریافت در بازتعریف این آموزه پرداخته است. رویکردهای سنتی معمولاً بر جنبه‌های بلاغی و زبانی قرآن در چارچوب علوم بلاغت کلاسیک متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که رویکردهای جدیدتر عمدتاً بر ابعاد هرمنوتیکی و مخاطب‌شناختی تأکید داشته‌اند. پژوهش حاضر با تلفیق این دو رویکرد، درصدد ارائه الگویی جامع‌تر برای فهم اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن است.

ساختار مقاله به این صورت است: پس از مقدمه، در بخش دوم به مبانی نظری پژوهش شامل نظریه بینامتنیت، نظریه دریافت و گفتمان پست‌مدرن پرداخته می‌شود. بخش سوم به بررسی تاریخی-مفهومی اعجاز ادبی قرآن اختصاص دارد. بخش چهارم به تحلیل بینامتنی آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن می‌پردازد. بخش پنجم به بررسی نقش مخاطب در تحقق اعجاز ادبی براساس نظریه دریافت اختصاص دارد. در بخش ششم، الگوی تلفیقی بازتعریف اعجاز ادبی ارائه می‌شود و در نهایت، نتیجه‌گیری و پیشنهادات پژوهشی ارائه می‌گردد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. نظریه بینامتنیت: از باختین تا کریستوا

نظریه بینامتنیت، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین رویکردها در نقد ادبی معاصر، ریشه در اندیشه‌های میخائیل باختین درباره «گفتگومندی» (dialogism) و «چندگانگی زبانی» (heteroglossia) دارد. باختین معتقد بود که هیچ متنی در خلأ شکل نمی‌گیرد و هر متن، خواه ناخواه در گفتگو با متون پیشین و پسین خود قرار دارد (Masbur, ۲۰۲۵, p. ۲). این ایده بعدها توسط ژولیا کریستوا، نظریه‌پرداز فرانسوی-بلغارستانی، نظام‌مند شد و با عنوان «بینامتنیت» به عرصه نظریه ادبی راه یافت. کریستوا بینامتنیت را به مثابه «جایابی متون» تعریف می‌کند؛ به این معنا که هر متن، موزاییکی از ارجاع‌ها و نقل‌قول‌های دیگر متون است (Kristeva, ۱۹۸۰).

در نظریه کریستوا، بینامتنیت به سه مکانیسم اصلی تقسیم می‌شود: اقتباس (excerpt)، تبدیل (conversion) و حذف (haplology) (Masbur, ۲۰۲۵, p. ۳). مکانیسم اقتباس به معنای گنجاندن مستقیم یا غیرمستقیم عناصر متون پیشین در متن جدید است. مکانیسم تبدیل به فرایند دگرگون‌سازی و بازآفرینی این عناصر در ساختار جدید اشاره دارد. مکانیسم حذف نیز به معنای طرد یا نادیده گرفتن برخی عناصر متون پیشین در فرایند تولید متن جدید است. این سه مکانیسم، چارچوبی تحلیلی برای مطالعه روابط بینامتنی متون دینی فراهم می‌آورد.

کاربست نظریه بینامتنیت در مطالعات قرآنی، هرچند با برخی موانع روش‌شناختی مواجه است، در سال‌های اخیر توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده است. به عنوان نمونه، پژوهشی که به تحلیل بینامتنی داستان وسوسه شیطان در داستان آدم در قرآن و کتاب مقدس با استفاده از چارچوب کریستوا پرداخته، نشان داده است که روایت قرآنی، روایت کتاب مقدس را از طریق سه مکانیسم اقتباس، تبدیل و حذف بازآفرینی می‌کند و بدین گونه «خودمختاری گفتمانی» خود را درون یک «حوزه نمادین ابراهیمی مشترک» به نمایش می‌گذارد (Masbur, ۲۰۲۵, p. ۳). این یافته نشان می‌دهد که قرآن در عین بهره‌گیری از سنت‌های روایی پیشین، با بازآفرینی خلاقانه آن‌ها، هویتی مستقل و منحصر به فرد می‌یابد.

با این حال، کاربرد نظریه بینامتنیت در متون دینی، به‌ویژه قرآن، با دشواری‌هایی همراه است. نظریه بینامتنیت میان قرآن و کتاب مقدس، «تناقض‌های روش‌شناختی و مضمونی» را هنگام کاربرد بر محتوا و روایت‌های قرآنی آشکار ساخته است (Bible the and Quran the Between Theory Intertextuality, ۲۰۲۵, p. ۱۳). این تناقض‌ها عمدتاً ناشی

از ماهیت و حیاتی قرآن و تفاوت‌های بنیادین در مفهوم «تویسنده» و «متن» در سنت اسلامی و نظریه‌های ادبی پست‌مدرن است.

۲-۲. نظریه دریافت: از یائوس تا ایزر

نظریه دریافت (Theory Reception) که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی توسط مکتب کنستانس و به‌ویژه هانس رابرت یائوس و ولفگانگ ایزر توسعه یافت، یکی از مهم‌ترین چرخش‌های پارادایمی در نظریه ادبی معاصر به شمار می‌رود. این نظریه بر نقش فعال خواننده در فرایند دریافت و تفسیر متن تأکید می‌ورزد و در مقابل رویکردهای متن‌محور و مؤلف‌محور قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نظریه دریافت «تازه‌ترین تحول در دانش تفسیر است که در آن بر نقش خواننده در فهم و دریافت او از متون تأکید می‌شود» (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۱).

هانس رابرت یائوس، نظریه‌پرداز اصلی این رویکرد، مفهوم «افق انتظار» (expectations of horizon) را مطرح کرد که به مجموعه پیش‌فرض‌ها، انتظارات و چارچوب‌های ذهنی مخاطب در مواجهه با یک اثر ادبی اشاره دارد. به گفته یائوس، معنای یک اثر ادبی در لحظه نخستین مواجهه خواننده با آن تولید نمی‌شود، بلکه در طول تاریخ دریافت و در تعامل میان افق انتظار خواننده و افق متن شکل می‌گیرد. تاریخ دریافت، مطالعه چگونگی تغییر فهم و تفسیر متون در طول زمان و در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون است (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۱).

کاربست نظریه دریافت در مطالعات قرآنی، زمینه مناسبی برای بررسی‌های تاریخی در زمینه تفاسیر قرآنی فراهم می‌آورد. براساس این نظریه، اگرچه متن قرآن در خلال قرون تغییر نکرده است، «تفسیر و تبیین آن تاریخ پرفرازونشیبی را سپری کرده است» (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۲). خوانندگان و مفسران در خلأ با متن مواجه نمی‌شوند، بلکه همگی جایگاهی اجتماعی و تاریخی دارند و این واقعیت در چگونگی تفسیر آن‌ها از متون تأثیر می‌گذارد (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۲).

در پژوهشی که به بررسی دریافت قرآن در عصر نزول براساس نظریه یائوس پرداخته، نشان داده شده که «بافت تاریخی نزول قرآن، خوانش آن رویداد را براساس نظریه دریافت هانس رابرت یائوس ضروری می‌ساخت» (Theory Response Reader of Light the in Quran of Reception, ۲۰۲۴, p. ۱). ماهیت انقلابی متن و واکنش‌هایی که همراه با نزول آن رخ داد، وضعیت موافقان و مخالفان آن را آشکار ساخت؛ به گونه‌ای که دریافت‌کنندگان در دو وضعیت «تسلیم یا سرکشی» قرار گرفتند. وضعیت موافقان که مبتنی بر تسلیم در برابر متن بود، با اعتقاد به منبع الهی آن و تکیه بر ادراکی که به وضعیت ادراک‌کننده توجهی نداشت، همراه بود؛ درحالی‌که دریافت‌کننده مخالف می‌کوشید ساختار انقلابی متن را برهم زند و بر ادراک زیبایی‌شناختی خود در قالب توهمی تکیه می‌کرد که شباهت آن متن را به دیگر متون فرهنگ خود تولید می‌کرد (Theory Response Reader of Light the in Quran of Reception, ۲۰۲۴, p. ۲).

نظریه دریافت با قراردادن خواننده در موقعیت مرکزی، «خواننده را واسطه‌ای می‌داند که بدون آن، اثر ادبی به‌ظاهر هیچ معنایی ندارد» (Interpretation Quranic and Theory Reception, ۲۰۱۷, p. ۱). این رویکرد، امکان قرائت‌های متکثر از متون دینی را فراهم می‌آورد و به پرسش «کدام یک از این قرائت‌ها درست است؟» پاسخی نسبی‌گرایانه می‌دهد: در نظریه دریافت «هیچ معیار عینی جهانی برای اعتبارسنجی یک قرائت وجود ندارد» (Quran and Theory Reader-Response, ۲۰۱۷, p. ۲).

۳-۲. گفتمان پستمدرن و چالش‌های آن برای هرمنوتیک متون مقدس

پستمدرنیسم به عنوان یک گفتمان فرهنگی و معرفت‌شناختی، با ویژگی‌های کلیدی همچون «بی‌اعتمادی به فراروايت‌ها» (لیوتار)، نفی بنیادگرایی معرفت‌شناختی، تأکید بر تكثر و نسبی‌گرایی، و نقد مفاهیمی چون حقیقت، عینیت و معنا، چالش‌های جدی برای هرمنوتیک متون مقدس ایجاد کرده است. همان‌گونه که کوین ون‌هوزر، هرمنوتیسین معاصر، اشاره کرده است، «بحران پستمدرن در هرمنوتیک، بی‌اعتمادی نسبت به معناست؛ شک و تردیدی عمیق‌نشسته درباره امکان دستیابی به معنای پایدار و عینی در متون» (Vanhouzer, ۱۹۹۸).

این بحران هرمنوتیکی، متون مقدس از جمله قرآن را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در دوران معاصر، «خوانش قرآن از طریق رویکردهای انتقادی و زبانی مبتنی بر نقد فلسفی و پستمدرن، چالش‌های جدی برای جوامع اسلامی ایجاد کرده است» (view of point Sadra's Mulla and Derrida's from language of study Comparative, ۲۰۲۳, p. ۱). نظریه‌هایی همچون ساختارشکنی دریدا، مرگ مؤلف بارت و نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، امکان معنای واحد و نهایی برای قرآن را به چالش کشیده‌اند. نظریه ساختارشکنی «ایده معنای واحد در یک متن را رد می‌کند و استدلال می‌کند که هر خواننده‌ای معنای خاص خود را می‌آفریند» (Reading Quranic and Deconstruction, ۲۰۱۹, p. ۱).

با این حال، گفتمان پستمدرن صرفاً به مثابه یک تهدید برای هرمنوتیک متون مقدس تلقی نمی‌شود. برخی از اندیشمندان مسلمان، از امکانات این گفتمان برای خوانش‌های تازه از قرآن بهره گرفته‌اند. رویکردهای پستمدرن به قرآن می‌توانند «بحث در مورد حوزه‌هایی را که محمد آرکون «ناندیشیده» و «نانگاشته» می‌نامد، تحریک کنند» (Literary Contemporary Quran and Theory, ۲۰۲۳, p. ۲). همچنین، «نظریه پردازان مکتب ادبی معاصر در تفسیر قرآن، متن این کتاب مقدس را در افق متون ادبی ارزیابی می‌کنند و بر جنبه‌های ادبی، بلاغی و زیبایی‌شناختی آن تأکید می‌ورزند» (Narratives Quranic on Perspective School's Literary Contemporary, ۲۰۲۶, p. ۱).

با این همه، کاربرست نظریه‌های پستمدرن در مطالعات قرآنی بدون چالش نیست. برخی پژوهشگران هشدار داده‌اند که این رویکردها «بر فرایند تفسیر قرآن تأثیر منفی داشته‌اند و ضرورت تحلیل انتقادی آسیب‌ها و پیامدهای آن را برجسته ساخته‌اند» (Narratives Quranic on Perspective School's Literary Contemporary, ۲۰۲۶, p. ۱). همچنین، «برخی قرائت‌های معتزلی جدید از قرآن که مبتنی بر نظریه دریدا هستند، نیاز به بازنگری دارند» (view of point Sadra's Mulla and Derrida's from language of study Comparative, ۲۰۲۳, p. ۲).

۳. اعجاز ادبی قرآن: از سنت تا تجدد

۳-۱. مفهوم‌شناسی و پیشینه تاریخی

واژه «اعجاز» در لغت به معنای عاجز کردن یا به حال عجز درآوردن است و در اصطلاح کلامی به معنای نشان دادن معجزه یا امر خارق‌عادتی است که دیگران از انجام همانند آن عاجز باشند. اگرچه واژه «اعجاز» به عنوان یک اصطلاح کلامی در قرآن و حدیث به کار نرفته است، قرآن از واژه «آیه» برای بیان معجزات انبیا استفاده کرده است. «قرآن کریم از «آیه» برای بیان این

نوع از معجزات استفاده می‌کند» (Hashimi & Aziz, ۲۰۱۸, p. ۱۰). همچنین، قرآن از واژه «برهان» به معنای دلیلی که قابل انکار نیست و همه چیز را روشن می‌سازد، استفاده کرده است (Hashimi & Aziz, ۲۰۱۸, p. ۱۱).

اعجاز ادبی قرآن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز این کتاب آسمانی، ریشه در آیات تحدی دارد که از مخالفان پیامبر (ص) می‌خواهد سوره‌ای همانند قرآن بیاورند. آیات تحدی در سوره‌های بقره (۲: ۲۳-۲۴)، یونس (۱۰: ۳۸)، هود (۱۱: ۱۳)، اسراء (۱۷: ۸۸) و طور (۵۲: ۳۳-۳۴) آمده است. در معروف‌ترین این آیات آمده است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء، ۱۷: ۸۸). «همین تحدی در قرآن در سه موضع پیشین (بقره ۲: ۲۳-۲۴؛ یونس ۱۰: ۳۸ و هود ۱۱: ۱۳) و بعداً در طور (۵۲: ۳۳-۳۴) نیز رخ داده است» (Hashimi & Aziz, ۲۰۱۸, p. ۱۱).

مضمون همه آیات یادشده، پاسخی است به اتهام کافران که قرآن توسط پیامبر (ص) ساخته شده و سپس به دروغ به خدا نسبت داده شده است (Hashimi & Aziz, ۲۰۱۸, p. ۱۱). این ابطال‌گری قرآن، بعدها توسط علمای عرب مدرن با استدلال‌های محکم خود به‌صورت منطقی اثبات شد (Hashimi & Aziz, ۲۰۱۸, p. ۱۲).

در طول تاریخ اسلام، اندیشمندان مسلمان وجوه متعددی برای اعجاز ادبی قرآن ذکر کرده‌اند. الرمانی در کتاب «النکت فی إعجاز القرآن» هفت ویژگی برای اثبات ماهیت معجزه‌وار قرآن برشمرد: زیبایی بلاغی آن، تحدی آن نسبت به نثر و شعر عربی، و مقایسه آیات قرآن با سخنان معمولی (al-Rummani, ۲۰۱۶). عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الإعجاز» بر نظم قرآن به‌عنوان وجه اصلی اعجاز تأکید کرد و نشان داد که «اعجاز قرآن در صورت و شکل آن است، هرچند او همچنین به زیبایی ناشی از محتوا در مقابل زیبایی ناشی از صورت اذعان دارد» (Harb, ۲۰۱۵, p. ۳۱۵، به نقل از Hassanein, ۲۰۲۶).

۲-۳. تحول مفهوم اعجاز در دوران معاصر

در دوران معاصر، مفهوم اعجاز ادبی قرآن دستخوش تحولات چشمگیری شده است. «پژوهش حاضر درصدد شناسایی تحول اعجاز ادبی قرآن در دوران معاصر است» (in Qur'an the of Miracle Literary the of Evolution Times Contemporary, p. ۱). این تحول عمدتاً در دو جهت صورت گرفته است: نخست، گسترش دامنه اعجاز از جنبه‌های صرفاً زبانی و بلاغی به ابعاد علمی، عددی و روان‌شناختی؛ و دوم، تغییر رویکرد از دفاعی-کلامی به ادبی-هرمنوتیکی.

در رویکرد نخست، پژوهشگران معاصر کوشیده‌اند ابعاد تازه‌ای از اعجاز قرآن را کشف کنند. «برخی از پژوهشگران اعجاز عددی یا آماری را یکی از وجوه اعجاز قرآن می‌دانند و معتقدند جنبه‌های دیگر اعجاز قرآن مانند اعجاز کلامی، لفظی، ادبی، بیانی، هنری، علمی و غیره ممکن است براساس دیدگاه‌های مختلف نقض شوند» (Statistical the Evaluating Quran the about Researches, ۲۰۲۴, p. ۱). این رویکرد، هرچند با استقبال برخی مواجه شده، از سوی دیگران با نقدهای جدی روبه‌رو شده است.

در رویکرد دوم، که محور اصلی این پژوهش است، اعجاز ادبی قرآن نه به‌مثابه یک امر عینی و قابل اثبات از طریق معیارهای صرفاً زبانی، بلکه به‌مثابه یک امر دریافت‌محور و تفسیری در نظر گرفته می‌شود. همان‌گونه که Sherman (۲۰۲۴) نشان داده است، «آموزه اعجاز قرآن، در بروز و توسعه خود در دوران پیشامدرن، مفهوم چالش و جسارت را حفظ کرد و این امکان را

که کسی کنجکاوی، هدف، ناامیدی یا تکبر کافی برای به خطر انداختن تکفیر یا لعنت‌شدن از طریق هم‌سانی با صدای خدا در سبک و بلاغت پیدا کند، حفظ کرد» (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۰). این خوانش از اعجاز به‌مثابه یک تحدی و دعوت به درگیری خلاقانه با متن، با روح نظریه دریافت و رویکردهای پست‌مدرن همخوانی بیشتری دارد.

۳-۳. چالش‌های نظریه اعجاز در عصر پست‌مدرن

نظریه اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن با چالش‌های متعددی مواجه است. نخستین و مهم‌ترین چالش، نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی پست‌مدرن است که امکان هرگونه معیار عینی برای سنجش برتری ادبی یک متن بر متن دیگر را نفی می‌کند. اگر معیارهای بلاغت و فصاحت، خود برساخته‌های فرهنگی و تاریخی باشند، چگونه می‌توان از «اعجاز» سخن گفت؟ دومین چالش، نفی مفهوم «مؤلف» و «نیت مؤلف» در نظریه‌های پست‌مدرن است. اگر مؤلف «مرده» است و متن مستقل از نیت مؤلف معنا می‌یابد، چگونه می‌توان قرآن را به‌مثابه کلام الهی و معجزه‌ای از سوی خداوند در نظر گرفت؟ سومین چالش، تأکید پست‌مدرنیسم بر تکرار معناست. اگر هر خواننده‌ای معنای خاص خود را از متن می‌آفریند، چگونه می‌توان از یک «معجزه» واحد و همگانی سخن گفت؟

با این حال، این چالش‌ها لزوماً به معنای پایان نظریه اعجاز نیستند. بلکه می‌توانند زمینه‌ساز بازتعریف آن در افق‌های تازه باشند. به‌عنوان مثال، اگر اعجاز ادبی را نه به‌مثابه یک ویژگی عینی و ذاتی متن، بلکه به‌مثابه یک «رخداد» در فرایند دریافت و تعامل متن و مخاطب در نظر بگیریم، می‌توان از نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی عبور کرد و اعجاز را به‌مثابه امری که در افق انتظار مخاطب تحقق می‌یابد، تعریف کرد. همچنین، اگر بینامتنیت را به‌مثابه شبکه‌ای از روابط در نظر بگیریم که قرآن در آن قرار دارد، می‌توان به‌جای تأکید بر «امتناع تقلید»، بر «تمایز و برجستگی» قرآن در این شبکه تأکید کرد.

۴. تحلیل بینامتنی آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن

۴-۱. آرایه‌های بدیعی در قرآن: افق‌های بینامتنی

آرایه‌های بدیعی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های سه‌گانه علم بلاغت (معانی، بیان و بدیع)، نقش اساسی در ایجاد زیبایی و تأثیرگذاری کلام دارند. در قرآن کریم، این آرایه‌ها نه تنها در خدمت تزیین لفظی، بلکه در راستای انتقال مفاهیم عمیق و ایجاد تأثیر روانی و عاطفی بر مخاطب به کار رفته‌اند. تحلیل بینامتنی این آرایه‌ها نشان می‌دهد که قرآن با بهره‌گیری از سنت‌های ادبی و بلاغی پیشین، آن‌ها را به‌گونه‌ای بازآفرینی کرده که نه تنها در چارچوب آن سنت‌ها قابل فهم باشد، بلکه از آن‌ها فراتر رود و هویتی منحصر به فرد بیابد.

یکی از آرایه‌های بدیعی برجسته در قرآن، آرایه «جناس» است که در آن دو یا چند واژه با تقارب آوایی و تفاوت معنایی در کنار هم قرار می‌گیرند و تأثیر موسیقایی و معنایی ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، در آیه «وَلَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه، ۱)، واژگان «همزه» و «لمزه» با تقارب آوایی و تفاوت معنایی، تصویری تأثیرگذار از کسانی که دیگران را عیب‌جویی و طعنه می‌زنند،

ترسیم می‌کنند. تحلیل بینامتنی این آرایه نشان می‌دهد که قرآن از الگوهای آوایی موجود در شعر و نثر عربی جاهلی بهره گرفته، اما با ایجاد تناسب معنایی میان واژگان هم‌آوا، آن را به سطحی تازه ارتقا داده است.

آرایه «طباق» (مقابله) نیز از آرایه‌های پربسامد در قرآن است که در آن دو واژه یا مفهوم متضاد در کنار هم قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، در آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (نجم، ۴۳)، تقابل «ضحک» و «بکاء» و در آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا» (نجم، ۴۴)، تقابل «اماته» و «احیاء»، تصویری از قدرت مطلق الهی ارائه می‌دهد. بینامتنیت این آرایه با متون پیشین نشان می‌دهد که قرآن از الگوی تقابل‌های دوگانه در فرهنگ عرب جاهلی بهره گرفته، اما آن را در خدمت توحید و یکتاپرستی قرار داده است. به‌عبارت دیگر، قرآن «تقابل‌های دوگانه» را که در اندیشه جاهلی مبنای شرک و چندخدایی بود، به ابزاری برای اثبات توحید تبدیل کرده است.

آرایه «مراعات نظیر» (تناسب) نیز در قرآن کاربرد گسترده‌ای دارد. این آرایه به جمع‌آوری واژگان هم‌خانواده و هم‌نشین در یک بافت زبانی اشاره دارد. به‌عنوان نمونه، در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ» (انعام، ۹۷)، واژگان «نجوم»، «ظلمات»، «بر» و «بحر» در یک شبکه معنایی منسجم قرار گرفته‌اند. بینامتنیت این آرایه با گفتمان کیهان‌شناختی عرب جاهلی نشان می‌دهد که قرآن از باورهای رایج درباره ستارگان و نقش آن‌ها در هدایت مسافران بهره گرفته، اما کارکرد آن را از سطح صرفاً هدایت‌گر به سطح نشانه‌های الهی ارتقا داده است.

۴-۲. آرایه‌های بیانی: تشبیه، استعاره و مجاز

آرایه‌های بیانی (تشبیه، استعاره و مجاز) از مهم‌ترین ابزارهای قرآن برای انتقال مفاهیم انتزاعی در قالبی محسوس و ملموس هستند. تشبیه، که در آن چیزی به چیزی دیگر به‌دلیل وجود صفتی مشترک شبیه دانسته می‌شود، در قرآن کاربرد فراوانی دارد. «در پژوهش تحلیل تشبیه (تشمبیه) در قرآن، این مطالعه تحلیل بلاغی، به‌ویژه شکل تشبیه، را با تفسیر موضوعی اخلاقی تلفیق کرده است تا تمثیل را در این آیه به‌مثابه منبعی از ارزش‌های اخلاقی مرتبط با دوران مدرن به کار گیرد» (Figurative Qur'an the in World the of Transiency the about Rhetoric, ۲۰۲۵, p. ۱).

تشبیهات قرآنی اغلب از عناصر ملموس و محسوس برای بیان مفاهیم انتزاعی بهره می‌برند. تشبیه حیات دنیا به آب باران در سوره کهف (۱۸: ۴۵) که گیاهان را می‌رویاند و سپس خشک می‌کند و از بین می‌برد، یکی از زیباترین نمونه‌های این کاربرد است. این تشبیه، بینامتنی با گفتمان کشاورزی و اقلیمی عربستان دارد و از تصویر باران و رویش گیاهان که برای مخاطبان نخستین کاملاً ملموس بوده، برای القای مفهوم زودگذری دنیا بهره گرفته است. با این حال، قرآن این تشبیه را از سطح یک توصیف طبیعی فراتر برده و آن را به ابزاری برای انتقال پیام اخلاقی و اعتقادی تبدیل کرده است.

استعاره، که در آن واژه‌ای در معنای غیرحقیقی خود به کار می‌رود، نیز از آرایه‌های پربسامد قرآن است. قرآن از استعاره برای بیان مفاهیمی استفاده می‌کند که قابل بیان مستقیم نیستند یا بیان مستقیم آن‌ها تأثیر مطلوب را ندارد. به‌عنوان مثال، در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵)، واژه «نور» در معنای استعاره‌ای به کار رفته است و اشاره به هدایت الهی دارد. تحلیل بینامتنی این استعاره، با توجه به کاربردهای پیشین واژه «نور» در فرهنگ عرب و سنت‌های ابراهیمی، نشان می‌دهد که قرآن با بهره‌گیری از این مفهوم آشنا، آن را با معنایی تازه و الهیاتی غنی‌تر آمیخته است.

«مجاز» که در آن واژه‌ای در معنایی غیر از معنای حقیقی خود به کار می‌رود، قرابت زیادی با استعاره دارد. پژوهش در باب مجاز در قرآن نشان می‌دهد که «فصاحت بلاغی قرآن اغلب در این گونه آثار با فهرست کردن انواع مختلف مجازی که قرآن به کار برده توصیف می‌شده است؛ یعنی مواردی که زبان قرآن از حقیقت (واژه‌ای برای بیان زبان حقیقی و تحت‌اللفظی) فاصله گرفته است» (Interpretation Muslim in Figurative the On, ۲۰۲۴, p. ۲). این فاصله‌گرفتن از زبان حقیقی، یکی از وجوه تمایز و برجستگی سبک قرآنی محسوب می‌شود.

۳-۴. نظم قرآن و نظام معنایی بینامتنی

نظریه نظم (النظم) که توسط عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الإعجاز» صورت‌بندی شد، بر این ایده استوار است که اعجاز قرآن نه در تک‌واژه‌ها یا تک‌جمله‌ها، بلکه در چینش و نظم خاص کلمات و جملات در کنار یکدیگر نهفته است. جرجانی معتقد بود که «اعجاز قرآن در صورت و شکل آن است، به استثنای محتوا» (Harb, ۲۰۱۵, p. ۳۱۵). به نقل از Hassanein, ۲۰۲۶. با این حال، او همچنین به زیبایی ناشی از محتوا در مقابل زیبایی ناشی از صورت اذعان داشت (Harb, ۲۰۱۵, p. ۳۱۵). به نقل از Hassanein, ۲۰۲۶.

در دوران معاصر، نظریه نظم جرجانی بازخوانی‌های تازه‌ای یافته است. Hassanein (۲۰۲۶) در پژوهشی با عنوان «نظم، بیان و منطق شناختی اعجاز» نشان داده است که نظریه نظم جرجانی را می‌توان در افق نظریه اطلاعات و زبان‌شناسی رایانشی بازخوانی کرد. به گفته وی، «عبارات قرآنی را می‌توان به مثابه نقاطی روی یک سطح بهینه‌سازی محدود در نظر گرفت که منعکس‌کننده مصالحه‌هایی میان کارکردهای ارتباطی رقیب است» (Hassanein, ۲۰۲۶, p. ۳). این رویکرد، اعجاز ادبی قرآن را از یک امر کیفی و غیرقابل‌سنجش به یک امر کمی و قابل‌مدل‌سازی تبدیل می‌کند، هرچند خود Hassanein (۲۰۲۶) بر وجود «هم‌سانی‌های ساختاری، هرچند نه هویتی» میان مقوله‌های بلاغی کلاسیک و معیارهای مدرن تراکم معنایی و انسجام نحوی تأکید دارد (Hassanein, ۲۰۲۶, p. ۳).

نظام معنایی بینامتنی قرآن را می‌توان در دو سطح افقی (همزمانی) و عمودی (درزمانی) تحلیل کرد. در سطح همزمانی، قرآن با متون هم‌عصر خود (شعر جاهلی، نثر عربی، خطابه‌ها و کهنات‌نامه‌ها) در گفتگو است و با بهره‌گیری از ساختارهای زبانی و بلاغی آن‌ها، آن‌ها را به گونه‌ای بازآفرینی می‌کند که هم در چارچوب آن‌ها قابل فهم باشد و هم از آن‌ها فراتر رود. در سطح درزمانی، قرآن با متون پیشین (تورات، انجیل، زبور و دیگر کتب آسمانی) و متون پسین (تفاسیر، ترجمه‌ها، تفاسیر ادبی و آثار بلاغی) در ارتباط است. این شبکه بینامتنی گسترده، قرآن را به متنی تبدیل کرده است که همواره در حال گفتگو با سنت‌های پیشین و پاسخ به چالش‌های پسین است.

۵. نقش مخاطب در تحقق اعجاز ادبی: خوانشی دریافت‌محور

۵-۱. افق انتظار مخاطبان نخستین

براساس نظریه دریافت، فهم هر متن بدون توجه به «افق انتظار» مخاطبان آن متن امکان‌پذیر نیست. افق انتظار شامل مجموعه پیش‌فرض‌ها، انتظارات، دانش‌های پیشین و چارچوب‌های ذهنی است که مخاطب در مواجهه با متن با خود به همراه می‌آورد. در مورد قرآن، افق انتظار مخاطبان نخستین (اعراب عصر نزول) از چند مؤلفه اصلی تشکیل می‌شد: تسلط بر زبان عربی و آشنایی با ظرافت‌های بلاغی آن، آشنایی با سنت شعر و نثر عربی جاهلی، آگاهی از باورها و اعتقادات رایج در میان قبایل عرب، و شناخت نسبی از سنت‌های ابراهیمی و روایت‌های توراتی و انجیلی که در شبه‌جزیره عربستان رواج داشت.

با توجه به این افق انتظار، قرآن‌شناسان به‌خوبی می‌توانستند تفاوت‌های بنیادین قرآن را با دیگر متون عربی تشخیص دهند. همان‌گونه که یک پژوهشگر اشاره کرده است، «قرآن نه نثر است و نه شعر، در حالی که بیشتر کلمات یا نثر هستند یا شعر. قرآن شعر نیست به این دلیل که عناصر اساسی قافیه را ندارد» (Ahmad, ۲۰۲۰, p. ۳). این ویژگی منحصر به فرد، که قرآن از تلفیق گفتار موزون و غیرموزون به دست آمده است، برای مخاطبان نخستین که به دو قالب اصلی شعر و نثر عادت داشتند، امری شگفت‌آور و نامأنوس بود. «این تلفیق گفتار موزون و غیرموزون در سراسر قرآن وجود دارد و در هیچ متن عربی، اعم از گذشته و حال، یافت نمی‌شود» (Ahmad, ۲۰۲۰, p. ۴).

واکنش مخاطبان نخستین به قرآن، در چارچوب نظریه دریافت، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: موافقان و مخالفان. موافقان، که به منبع الهی قرآن ایمان آوردند، دریافت خود را مبتنی بر «تسلیم در برابر متن» قرار دادند. آن‌ها با «تکیه بر ادراکی که به وضعیت ادراک‌کننده توجهی نداشت، علاوه بر خوانش آیینی متن که برخی از مبانی فهم او را مبهم می‌ساخت»، به استقبال قرآن رفتند (Theory Response Reader of Light the in Quran of Reception, ۲۰۲۴, p. ۲). در مقابل، مخالفان که در وضعیت «سرکشی» قرار داشتند، می‌کوشیدند «ساختار انقلابی متن را برهم زنند و بر ادراک زیبایی‌شناختی خود در قالب توهمی تکیه کنند که شباهت آن متن را به دیگر متون فرهنگ خود تولید می‌کرد» (Theory Response Reader of Light the in Quran of Reception, ۲۰۲۴, p. ۲). برخی از مخالفان، قرآن را شعر، سخن کاهنان یا جادو خواندند تا از تعریف آن به‌عنوان کتابی آسمانی بگریزند.

۵-۲. تاریخ دریافت و تکرار تفاسیر

تاریخ دریافت قرآن، مطالعه چگونگی تغییر فهم و تفسیر قرآن در طول زمان و در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون است. براساس نظریه دریافت، «تاریخ دریافت، مطالعه چگونگی دریافت، appropriation و استفاده از متون کتاب مقدسی در طول تاریخ است» (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۱). در مورد قرآن، تاریخ دریافت با تنوع گسترده‌ای از تفاسیر، ترجمه‌ها و خوانش‌ها همراه بوده است که هر یک بازتاب‌دهنده شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مفسران خود هستند. اگرچه متن قرآن در خلال قرون تغییر نکرده است، «تفسیر و تبیین آن تاریخ پرفرازونشیبی را سپری کرده است» (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۲).

تکرار تفاسیر قرآنی در طول تاریخ، نشان‌دهنده نقش فعال مفسران و خوانندگان در تولید معناست. هر مفسری براساس افق انتظار و چارچوب‌های ذهنی خود، به فهم قرآن پرداخته است. به‌عنوان نمونه، در قرن چهاردهم هجری و پس از جنبش

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، «بیشتر مفسران ایرانی رویکرد عصری-اجتماعی را در تفسیر برگزیدند و دانش‌های نوین بشری را برای تفسیر قرآن به کار گرفتند و به‌گونه‌ای بی‌سابقه آیات و اشارات قرآنی را برای پاسخگویی به مشکلات و مسائل اجتماعی از جمله استعمار، استبداد، حقوق زنان، مالکیت اشتراکی و مشروعیت به کار گرفتند» (Parsa, ۲۰۱۷, p. ۳).

این تکثر تفاسیر، از منظر نظریه دریافت، نه نقصی در فهم قرآن، بلکه گواهی بر غنا و ظرفیت بالای معنایی این متن مقدس است. همان‌گونه که در نظریه پاسخ خواننده تأکید شده است، «نظریه پاسخ خواننده امکان انواع مختلف قرائت‌ها را فراهم می‌آورد. در پاسخ به این پرسش که «کدام یک از این قرائت‌ها درست است؟»، scholars ادبی می‌گویند که هیچ معیار عینی جهانی برای اعتبارسنجی یک قرائت وجود ندارد» (Quran and Theory Reader-Response, p. ۲).

۳-۵. اعجاز ادبی به‌مثابه رخداد دریافت

براساس تحلیل‌های پیشین، می‌توان اعجاز ادبی قرآن را در چارچوب نظریه دریافت به‌مثابه یک «رخداد» یا «رویداد» در فرایند تعامل متن و مخاطب بازتعریف کرد. در این نگاه، اعجاز ادبی نه یک ویژگی ذاتی و عینی متن است که فارغ از دریافت‌کنندگان وجود داشته باشد، و نه یک امر صرفاً ذهنی و نسبی که به سلیقه و پسند مخاطب وابسته باشد. بلکه اعجاز ادبی «رخدادی» است که در افق انتظار مخاطب و در لحظه مواجهه او با متن تحقق می‌یابد.

این بازتعریف، با رویکرد Sherman (۲۰۲۴) به اعجاز به‌مثابه یک «تحدی» همخوانی دارد. همان‌گونه که Sherman (۲۰۲۴) نشان داده است، «آموزه اعجاز قرآن یک تحدی است که پاسخ داده شد، به‌طور شگفت‌آوری. با وجود امتناع ادعا شده تقلید قرآنی، می‌توان ده‌ها تقلید را در زبان‌های متعدد یافت» (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۱). این تقلیدها، هرچند از سوی سنت‌های کلامی 主流 به‌عنوان بدعت، فقر سبکی، مبتذل و توهین‌آمیز نقد شده‌اند، «به‌گونه‌ای متناقض‌آمیز رویکرد ما به قرآن را به‌عنوان منبعی برای یک هرمنوتیک ادبی تقویت می‌کنند» (Sherman, ۲۰۲۴, p. ۵۲). به‌عبارت دیگر، وجود تقلیدها (حتی تقلیدهای ناموفق) خود گواهی بر تأثیرگذاری و برجستگی قرآن در شبکه بینامتنی متون است.

در این چارچوب، اعجاز ادبی قرآن را می‌توان به‌مثابه «توانایی منحصربه‌فرد قرآن در ایجاد تأثیر بلاغی و عاطفی بر مخاطبان خود در طول تاریخ، به‌گونه‌ای که آن‌ها را به واکنش (ایمان، تحدی، تقلید یا تفسیر) وامیدارد» تعریف کرد. این تعریف، هم بر نقش فعال مخاطب تأکید دارد و هم بر ویژگی‌های ذاتی متن که امکان چنین تأثیری را فراهم می‌آورد. همچنین، این تعریف با تکثر قرائت‌ها سازگار است، زیرا تأثیر قرآن بر مخاطبان مختلف در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، یکسان نبوده و نیست.

۶. الگوی تلفیقی: به‌سوی بازتعریف اعجاز ادبی در عصر پست‌مدرن

۶-۱. چارچوب نظری تلفیقی

براساس مبانی نظری و تحلیل‌های ارائه شده، می‌توان الگویی تلفیقی برای بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن ارائه داد. این الگو از تلفیق سه نظریه کلیدی شکل گرفته است: نظریه بینامتنیت (برای تحلیل روابط قرآن با متون پیشین و پسین)، نظریه دریافت (برای تحلیل نقش مخاطب در تحقق اعجاز) و گفتمان پست‌مدرن (برای صورت‌بندی معرفت‌شناختی الگو).

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های الگوی تلفیقی بازتعریف اعجاز ادبی قرآن

مؤلفه نظری	نظریه مبانی	کاربرد در تحلیل اعجاز ادبی
شبکه بینامتنی	بینامتنیت (کریستوا)	تحلیل روابط قرآن با متون پیشین (کتب آسمانی، شعر جاهلی) و پسین (تفاسیر، تقلیدها)
افق انتظار	نظریه دریافت (یائوس)	تحلیل پیش‌فرض‌ها و انتظارات مخاطبان در مواجهه با قرآن
تاریخ دریافت	نظریه دریافت (یائوس)	تحلیل تحول فهم و تفسیر قرآن در طول تاریخ
تکثر معنا	پست‌مدرنیسم	پذیرش امکان قرائت‌های متعدد از قرآن
رخداد دریافت	نظریه دریافت	تعریف اعجاز به‌مثابه رخدادی در فرایند تعامل متن و مخاطب

این الگو، اعجاز ادبی قرآن را نه به‌مثابه یک امر ایستا و ابژکتیو، بلکه به‌مثابه یک فرایند پویا و تعاملی در نظر می‌گیرد که در آن سه عامل اصلی نقش دارند: متن (قرآن با ویژگی‌های زبانی و بلاغی منحصر به فرد خود)، مخاطب (با افق انتظار، پیش‌فرض‌ها و چارچوب‌های ذهنی خود) و بافت تاریخی-فرهنگی (شرایط زمانی و مکانی که فرایند دریافت در آن رخ می‌دهد).

۶-۲. اعجاز ادبی در افق بینامتنیت

در چارچوب الگوی تلفیقی، اعجاز ادبی قرآن در افق بینامتنیت به‌معنای «موقعیت منحصر به فرد قرآن در شبکه بینامتنی متون» است. قرآن با بهره‌گیری از سنت‌های زبانی، ادبی و بلاغی پیشین، آن‌ها را به‌گونه‌ای بازآفرینی کرده که هم در چارچوب آن سنت‌ها قابل فهم باشد و هم از آن‌ها فراتر رود. این بازآفرینی خلاقانه، که در آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن به‌وضوح قابل مشاهده است، قرآن را در موقعیتی قرار داده که «هم‌سانی» و «تمایز» آن با متون دیگر به‌طور هم‌زمان قابل تشخیص است.

بینامتنیت قرآن با متون پیشین (به‌ویژه کتب آسمانی پیشین و سنت‌های ادبی عرب جاهلی) از یک سو، و متون پسین (تفاسیر، ترجمه‌ها، تقلیدها و آثار ادبی متأثر از قرآن) از سوی دیگر، شبکه‌ای گسترده از روابط معنایی را شکل داده است که قرآن در مرکز آن قرار دارد. این موقعیت مرکزی، نه به‌معنای انفعالی بودن قرآن در برابر تأثیرپذیری از متون پیشین، بلکه به‌معنای

تأثیرگذاری فعال و دگرگون‌ساز آن بر متون پسین است. قرآن با بازآفرینی روایت‌های پیشین و ارائه خوانشی تازه از آن‌ها، «خودمختاری گفتمانی» خود را درون یک «حوزه نمادین مشترک» به نمایش گذاشته است (Masbur, ۲۰۲۵, p. ۳).

جدول شماره ۲: تحلیل بینامتنی آرایه‌های ادبی قرآن

آرایه ادبی	نمونه قرآنی	متون پیشین مرتبط	نوع بازآفرینی قرآنی
تشبیه	کهف (۴۵): تشبیه حیات دنیا به آب باران	اشعار جاهلی درباره زودگذری زندگی	تبدیل توصیه‌های اخلاقی به بینش توحیدی
استعاره	نور (۳۵): «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»	کاربردهای پیشین واژه «نور» در فرهنگ عرب و سنت‌های ابراهیمی	تعمیق معنای الهیاتی نور
جناس	همزه (۱): «هَمْزَةٌ لَمْزَةٌ»	الگوهای آوایی در شعر جاهلی	ایجاد تناسب معنایی میان واژگان هم‌آوا
طباق	نجم (۴۳-۴۴): «أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ» و «أَمَاتَ وَأَحْيَا»	تقابل‌های دوگانه در فرهنگ جاهلی	تبدیل تقابل‌های دوگانه به ابزار توحید
مراعات نظیر	انعام (۹۷): «تَجُومٌ... ظَلَمَاتٍ... بَرٍّ... بَحْرٍ»	گفتمان کیهان‌شناختی عرب جاهلی	ارتقای کارکرد از هدایت‌گری به نشانه‌های الهی

۳-۶. اعجاز ادبی در افق نظریه دریافت

در چارچوب الگوی تلفیقی، اعجاز ادبی قرآن در افق نظریه دریافت به معنای «تأثیر دگرگون‌ساز قرآن بر افق انتظار مخاطبان» است. قرآن با ورود به افق انتظار مخاطبان نخستین، آن‌ها را به چالش کشید و آن‌چنان تأثیری بر آن‌ها گذاشت که یا به ایمان و تسلیم در برابر آن وادار شدند، یا به مخالفت و تحدی. در هر دو حالت، قرآن توانست افق انتظار مخاطبان را دگرگون کند و آن‌ها را به واکنش وادارد. این تأثیر دگرگون‌ساز، که در طول تاریخ و در مواجهه با مخاطبان گوناگون به اشکال مختلف تکرار شده است، وجه دریافت‌محور اعجاز ادبی قرآن را تشکیل می‌دهد.

تاریخ دریافت قرآن نشان می‌دهد که این متن مقدس، همواره توانسته است خود را با افق‌های انتظار جدید تطبیق دهد و معانی تازه‌ای در هر عصر و فرهنگی تولید کند. این ویژگی، قرآن را از بسیاری از متون دیگر متمایز می‌کند. همان‌گونه که در نظریه دریافت تأکید شده است، معنای یک اثر ادبی نه در لحظه نخستین مواجهه، بلکه در طول تاریخ دریافت آن شکل می‌گیرد. در مورد قرآن، این فرایند همچنان ادامه دارد و هر نسل و فرهنگی، براساس افق انتظار خود، خوانشی تازه از قرآن ارائه می‌دهد.

۴-۶. نسبت اعجاز و تکرر معنا در عصر پست‌مدرن

یکی از چالش‌های اصلی نظریه اعجاز در عصر پست‌مدرن، نسبت آن با تکرر معناست. اگر هر خواننده‌ای معنای خاص خود را از متن می‌آفریند، چگونه می‌توان از اعجاز (به‌عنوان امری واحد و همگانی) سخن گفت؟ الگوی تلفیقی پیشنهادی، پاسخی دوسویه به این چالش می‌دهد:

از یک سو، الگوی تلفیقی بر امکان و مشروعیت تکرر قرائت‌ها از قرآن تأکید دارد. قرآن به‌عنوان متنی با ظرفیت‌های بالای معنایی، همواره امکان قرائت‌های متعدد را فراهم کرده است و تاریخ تفسیر قرآن گواه بر این تکرر است. از این منظر، تکرر قرائت‌ها نه نقصی در فهم قرآن، بلکه گواهی بر غنا و عمق معنایی آن است.

از سوی دیگر، الگوی تلفیقی بر این نکته تأکید دارد که تکرر قرائت‌ها به معنای نسبی‌گرایی مطلق نیست. قرآن با ویژگی‌های زبانی و بلاغی منحصربه‌فرد خود، افق‌های معنایی مشخصی را برای خوانندگان خود ترسیم می‌کند. هرچند تفسیر این افق‌ها ممکن است در طول تاریخ تغییر کند، اما خود افق‌ها ریشه در ویژگی‌های عینی متن دارند. به عبارت دیگر، قرآن همچون «چهارراهی» است که مسیرهای متعددی از آن منشعب می‌شود، اما همه این مسیرها از یک نقطه آغاز می‌شوند.

بنابراین، اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن را می‌توان به‌مثابه «ظرفیت منحصربه‌فرد قرآن برای ایجاد معانی متکثر و در عین حال منسجم در طول تاریخ» تعریف کرد. این تعریف، هم با روح تکررگرایانه پست‌مدرنیسم همخوانی دارد و هم با آموزه اعجاز به‌عنوان امری الهی و منحصربه‌فرد سازگار است.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۷-۱. خلاصه یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن، با بهره‌گیری از نظریه‌های بینامتنیت، دریافت و گفتمان پست‌مدرن، به تحلیل آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن و نقش مخاطب در تحقق اعجاز پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که:

نخست: نظریه بینامتنیت با آشکارسازی شبکه‌های بینامتنی قرآن با متون پیشین (کتب آسمانی پیشین، شعر و نثر جاهلی) و متون پسین (تفاسیر، تقلیدها و آثار ادبی متأثر)، افق تازه‌ای برای درک ابعاد اعجاز بیانی قرآن می‌گشاید. قرآن با بازآفرینی خلاقانه سنت‌های پیشین، هویتی منحصربه‌فرد در شبکه بینامتنی متون یافته است.

دوم: نظریه دریافت با تأکید بر نقش مخاطب در تولید معنا و بررسی تاریخ دریافت قرآن، امکان خوانش‌های تکررگرایانه از اعجاز ادبی قرآن را فراهم می‌آورد. اعجاز ادبی قرآن در این چارچوب، نه یک ویژگی ذاتی و عینی متن، بلکه «رخدادی» در فرایند تعامل متن و مخاطب است که در افق انتظار مخاطب تحقق می‌یابد.

سوم: الگوی تلفیقی پیشنهادی، اعجاز ادبی قرآن را به‌مثابه «ظرفیت منحصربه‌فرد قرآن برای ایجاد معانی متکثر و در عین حال منسجم در طول تاریخ» تعریف می‌کند که هم با روح تکرارگرایانه پست‌مدرنیسم همخوانی دارد و هم با آموزه اعجاز به‌عنوان امری الهی و منحصربه‌فرد سازگار است.

چهارم: آرایه‌های بدیعی و بیانی قرآن در این چارچوب، کارکردی فراتر از تزیین لفظی یافته و به‌مثابه افق‌های معناسازی در فرایند دریافت عمل می‌کنند. تحلیل بینامتنی این آرایه‌ها نشان می‌دهد که قرآن از سنت‌های ادبی و بلاغی پیشین بهره گرفته، اما آن‌ها را به‌گونه‌ای بازآفرینی کرده که هم در چارچوب آن سنت‌ها قابل فهم باشد و هم از آن‌ها فراتر رود.

۲-۷. دلالت‌های نظری و عملی

یافته‌های این پژوهش، دلالت‌های نظری و عملی مهمی برای مطالعات قرآنی و الهیات اسلامی دارد:

از منظر نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که رویکردهای سنتی به اعجاز ادبی قرآن، با وجود غنای نظری، در مواجهه با چالش‌های معرفت‌شناختی عصر پست‌مدرن نیازمند بازنگری و روزآمدسازی هستند. کاربری نظریه‌های ادبی و هرمنوتیکی معاصر در مطالعات قرآنی، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای فهم ابعاد بیانی و بلاغی قرآن بگشاید، هرچند این کاربری با موانع روش‌شناختی جدی مواجه است که نیازمند تأمل و پالایش نظری است.

از منظر عملی، این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش و پژوهش در حوزه اعجاز ادبی قرآن، نباید صرفاً به تحلیل‌های صرفاً زبانی و بلاغی محدود شود، بلکه باید به ابعاد هرمنوتیکی، مخاطب‌شناختی و تاریخی آن نیز توجه داشته باشد. رویکردهای دریافت‌محور و بینامتنی می‌توانند به غنای فهم ما از اعجاز ادبی قرآن بیفزایند و آن را از یک آموزه صرفاً کلامی-دفاعی به حوزه مطالعات ادبی و هرمنوتیکی نزدیک‌تر کنند.

۳-۷. محدودیت‌ها و پیشنهادات برای پژوهش‌های آینده

پژوهش حاضر، با وجود تلاش برای ارائه الگویی جامع، با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. نخستین محدودیت، مربوط به پیچیدگی و چندلایگی نظریه‌های به کار گرفته شده (بینامتنیت، دریافت و پست‌مدرنیسم) است که هر یک به‌تنهایی حوزه‌های گسترده‌ای از نظریه ادبی و فلسفه را دربر می‌گیرند و تلفیق آن‌ها در یک پژوهش، مستلزم ساده‌سازی‌های اجتناب‌ناپذیری بوده است. دومین محدودیت، مربوط به کاربری این نظریه‌ها در متون دینی به‌ویژه قرآن است که به‌دلیل ماهیت وحیانی و تقدس آن، با موانع روش‌شناختی خاصی مواجه است. سومین محدودیت، نبود پژوهش‌های تجربی کافی در زمینه کاربری نظریه دریافت و بینامتنیت در مطالعات قرآنی است که امکان ارجاع به یافته‌های پژوهشی گسترده‌تر را محدود کرده است.

براساس این محدودیت‌ها، پژوهش‌های آینده در این حوزه می‌توانند در جهات زیر سامان یابند:

نخست: انجام پژوهش‌های تجربی در زمینه دریافت قرآن توسط مخاطبان معاصر در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون، که می‌تواند به درک بهتر ابعاد دریافت‌محور اعجاز ادبی کمک کند.

دوم: مطالعه تطبیقی اعجاز ادبی قرآن با دیگر متون مقدس (تورات، انجیل، اوپانیشادها و غیره) در چارچوب نظریه بینامتنیت، که می‌تواند به درک بهتر موقعیت منحصر به فرد قرآن در شبکه بینامتنی متون مقدس کمک کند.

سوم: بررسی انتقادی کاربردهای پست‌مدرن در مطالعات قرآنی و ارائه الگوهای بومی‌شده که با سنت‌های هرمنوتیکی اسلامی سازگاری بیشتری داشته باشند.

چهارم: مطالعه تأثیر تحولات دیجیتال و فناوری‌های نوین ارتباطی بر دریافت قرآن و بازتعریف اعجاز ادبی در عصر دیجیتال.

در نهایت، می‌توان گفت که بازتعریف اعجاز ادبی قرآن در عصر پست‌مدرن، نه به معنای نفی یا تضعیف این آموزه بنیادین، بلکه به معنای پویاسازی و روزآمدسازی آن در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های عصر جدید است. قرآن، به عنوان متنی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۲)، همواره ظرفیت پاسخگویی به نیازهای معرفتی و معنوی بشر را در تمام اعصار داشته است و بازتعریف اعجاز ادبی آن در هر عصری، بخشی از این فرایند پاسخگویی است.

منابع

۱. Ahmad, M). ۲۰۲۰. (Literary miracle of the Quran. Jurnal Ar-Raniry, ۳) ۱, (۱-۱۵). <https://jurnal.ar-raniry.ac.id/index.php/jar/article/view/V490>.
۲. Aziz, S, & Hashimi, S. J. A). ۲۰۱۸. (I'jaz al-Qur'ān al-Karim :An evaluation of historical discourse and dimensions. Journal of Islamic & Religious Studies, ۳) ۱, (۹-۲۶). <https://doi.org/10.12816/0048281>
۳. Comparative study of language from Derrida's and Mulla Sadra's point of view). ۲۰۲۳. (Language Related Research, ۱۴) ۵. (<https://lrr.modares.ac.ir>
۴. Contemporary Literary School's perspective on Quranic narratives and their implications. ۲۰۲۶. (Quranic Studies and Islamic Culture. <https://quranicstudies.ihcs.ac.ir>
۵. Deconstruction and the reading of Qur'anic text). ۲۰۱۹. (Pakistan Journal of Islamic Research. <https://pjiir.bzu.edu.pk>
۶. Evaluating the statistical researches about the Quran based on the differences in the recitations). ۲۰۲۴. ([Academia.edu](https://www.academia.edu) <https://www.academia.edu>
۷. Evolution of the literary miracle of the Qur'an in contemporary times. [Sanad.iau.ir](https://sanad.iau.ir). <https://sanad.iau.ir>
۸. Figurative rhetoric about the transiency of the world in the Qur'an :An analysis of Tashbīh Qs. Al-Kahf [۱۸] :۴۵). ۲۰۲۵. (Jurnal Pascasarjana IAIN Kediri. <https://jurnalpascasarjana.iainkediri.ac.id>
۹. Hani, S). ۲۰۲۰. (Introduction to I'jāz al-Qur'ān :The miraculous nature of the Qur'an. Yaqeen Institute for Islamic Research. <https://yaqeeninstitute.org>
۱۰. Hassanein, M). ۲۰۲۶. (Naẓm, Bayān, and the cognitive logic of I'jāz :Toward a theory of Qur'ānic linguistic optimisation. PhilPapers. <https://philpapers.org/rec/HASNBA>

۱۱. Intertextuality theory between the Quran and the Bible :A study in Quranic models). ۲۰۲۰. (JETT ,۱۶)۲, (۱۳-۳۳. <https://dialnet.unirioja.es>
۱۲. Kristeva ,J). ۱۹۸۰. (Desire in language :A semiotic approach to literature and art .Columbia University Press.
۱۳. Masbur ,M). ۲۰۲۰. (The whisper of Satan in the story of Adam :An intertextual analysis of the Qur'an and the Bible through Julia Kristeva's framework .El-Sunan ,۳)۱. (<https://doi.org/10.22373/el-sunan.v3i1.7016>
۱۴. On the figurative) majāz (in Muslim interpretation and legal hermeneutics) . ۲۰۲۴. (Taylor & Francis . <https://www.taylorfrancis.com>
۱۵. Parsa ,F). ۲۰۱۷. (An introduction to application of reception theory for analyzing the history of interpretations of the Qur'an :A case study on Iranian interpretations of the Qur'an in ۱۴th century .Quranic Studies and Islamic Culture . <https://quranicstudies.ihcs.ac.ir>
۱۶. Reader-response theory and Quranic interpretation .Journal UIN Jakarta . <https://journal.uinjkt.ac.id>
۱۷. Reception of Quran in the light of reader response theory) . ۲۰۲۴. (Iraqi Academic Scientific Journals . <https://www.iasj.net>
۱۸. Reception theory and Quranic interpretation .Eprint Walisongo . <https://eprint.walisongo.ac.id>
۱۹. al-Rummani ,A). ۲۰۱۶. (Al-Nukat fī l'jāz al-Qur'ān .Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
۲۰. Sherman ,W). ۲۰۲۴. (Finding the Qur'an in imitation :Critical mimesis from Musaylima to Finnegans Wake .ReOrient ,۹)۱, (۵۰-۶۹. <https://doi.org/10.13169/reorient.9.1.000>
۲۱. Vanhoozer ,K .J). ۱۹۹۸. (Is there a meaning in this text? The Bible ,the reader ,and the morality of literary knowledge .Zondervan.